نام برنامه: قله ساکا به ارتفاع ۳۳۱۵ متر
تاریخ :۲۹-۸٤/۱۰/۳۰
مکان: لواسانات- روستای افجه
سرپرست: پریسا امامی
راهنما: عباس علی نژاد
وسیله نقلیه: دانشگاه
تدارکات: شخصی

اسامی شرکت کنندگان در برنامه صعود به قله ساکا			
ردیف	نام خانوادگی	نام	شماره دانشجویی
۱	انوری نژاد	ترگل	
۲	امامی	پریسا	۸۱۱۲۰۳۲
۳	حسینی	میرعلی	۸۱۳۲۰۰۹
۴	داوودی	یاشار	۸۳۱۳۲۱۱۶
۵	دخیلی	وجیهه	۸۰۱۲۰۳۶
۶	عزیزی	لیلا	
۷	علی نژاد	عباس	
۸	لطفیان	رضا	۸۱۲۳۰۰۶۶

ساعت ۷:۲۵ روز پنجشنبه ۸۴/۱۰/۲۹ با ۱ دستگاه مینی بوس به سمت روستای افجه بـه حرکـت درآمـدیم. سـاعت ۸:۲۵ بـه روستای افجه رسیدیم. چادرها را تقسیم نموده و لباسهایمان را عوض کردیم. وسـایل اضـافه را داخـل مینـی بـوس گذاشـته و ساعت ۱۷ روز جمعه قرار برگشتمان را با راننده گذاشته و ساعت ۸:۴۵ شروع به صعود نمودیم. از همـان ابتـدای مـسیر زمـین پوشیده از برف بود ولی مسیر برفکوبی شده بود و ما مشکلی نداشتیم. هوا خیلی سرد بود طوریکه بدون لبـاس گـرم نمـی شـد حرکت کرد. ارتفاع روستای افجه ۲۳۵۰ متر می باشد. ساعت ۹:۳۰ با رسیدن به گرمای خورشـید توقـف کـردیم و لبـاس کـم نمودیم. ساعت ۱۰ به کلبه ای رسیدیم که می شد با گذشتن از سیم خاردارهای جلوی آن روی نیمکـت جلـوی در اسـتراحت نمود. آب و تنقلات خوردیم و به حرکت ادامه دادیم. ساعت ۱۰:۴۵ به دوراهی دشت هویج و سوئستون رسیدیم. از اینجا به بعد داخل دره حرکت می کردیم، مسیر برف کوبی نشده و ارتفاع برف زیاد بود. نفرات ۱۰ دقیقه برف کوبی می کردند و سپس نفـر جلویی می ایستاد و آخر صف حرکت می کرد. ۱۱:۳۰ به سوئستون رسیدیم. از رودخانه رد شدیم. ۱۱:۴۵ قلـه سـاکا بـا گـرای ۲۷۰ در غرب دیده شد. روی یالی با گرای ۳۵۰ به سمت شمال حرکت می کردیم.

۱۲:۱۰ دشت هویج با گرای ۷۵ در شرق دیده شد. پوشیده از برف سفید با هیبت و زیبایی قله ریزان.

دشت هویج و تیمی در حال حرکت

مسیر در انتهای یال بسیار زیبا بود. از اینجا به بعد برف کوبی را بیشتر آقای لطفیان انجام می دادند.

ساعت ۱۲:۴۰ یال به پایان رسید و ما به سمت درختانی که در غرب بـا گـرای ۲۸۵ دیـده مـی شـد حرکـت نمـودیم. از کنـار درختان به سمت کلبه ای که بالای رودخانه بود حرکت کردیم و ساعت ۱۴:۱۰ به کلبه و محل شب مانی رسـیدیم. شـروع بـه برف کوبی جلوی کلبه برای زدن چادرها نمودیم. ۲ چادر کمپ و ۱ چادر رینو داشتیم. چادرهای کمپ به راحتی به پا شد ولـی چادر رینو برای خودش داستانی داشت. چادر ۴ میله تاشو داشت که برای به پا کردنش !۴ حالت تست شد. تـصورش را بکنیـد

اگر طوفان بود و ما می خواستیم این چادر را به پا کنیم همگی از سرما مرده بودیم. بالاخره ساعت ۱۶ من و پریسا توانستیم به چادرمان وارد شویم. روی شیارهای چادر با خودکار شماره گذاری کردیم تا دیگر بار گروه فلک زده دیگری مثل ما به ایـن درد دچار نشود. البته این را هم بگویم که آقای میر حسینی چادر را روز قبل در خوابگاه به پا کرده بود ولی اینقدر تکنولوژی برپایی چادر بالا بود که با عوض شدن مکان و آب و هوا تمام تئوریها به هم ریخته بود.

قسمتی از مسیر حرکت به سمت قله که از کنار چادرها دیده می شود

هر کس در چادری که مستقر بود ناهارش را خورد. در چادر ما از چایی خبری نبود. من یکی که حاضر نبودم با آن همه حجـم برف برای شکار بیرون بروم. چون برای هر قدمی که برمی داشتی باید کلی برف کوبی می کردی. بعد از ناهار کوله هـای حملـه را چیدیم و سپس کسانیکه آب لازم داشتند برف آب کردند. با تاریک شدن هوا تقریبا" همگی در کیسه خوابهایمان بودیم. فقط از چادری که آقایان لطفیان، داوودی و حسینی بودند سرو صدا می آمد. ما که نفهمیدیم بگو بخند بوده یا دعوا سـر خوراکیهـا. مسئولیت آن به عهده خودشان تا قضیه بعدا" معلوم شود. چند برگ روزنامه داخل کفشهایم گذاشتم. کفشها و گتـرم را داخـل نایلون گذاشته و داخل کیسه خوابم گذاشتم. در کیسه خوابم دراز کشیده بودم و حوصله ام کاملا" سر رفته بود. تازه ساعت ۱۸

بود و تا صبح فردا زمان زیادی داشتیم. پریسا ساعت ۵ را بیدارباش اعلام کرد. کم کم خواب به چشمانمان آمد. ساعت حدود ۱۰ بود که با صدای آقای علی نژاد از خواب بیدار شدم. می خواستند شام بخورند. من هم احساس گرسنگی می کردم ولی وقتی دیدم پریسا خوابست ظرف شام را بیرون آورده و چون تنهایی حوصله گرم کردن غذا را نداشتم ۲ قاشق از برنجم را خوردم و دوباره دراز کشیدم. از هر ۱ ساعت صدای باد به گوش می رسید. لایه داخلی چادر کاملا" یخ بسته بود. تا صبح چند بار از خواب بلند شدم و ساعت را نگاه کردم تا اینکه متوجه شدم پریسا بلند شده و می خواهد گاز را روشن کند. کفشهایش در چادر یخ بسته بود و نیم ساعتی کشید تا قابل پوشیدن شود.پریسا بقیه بچه ها را هم از خواب بیدار کرد. صبحانه خوردیم و ساعت ۶:۵۰ به سمت قله حرکت کردیم. جائیکه ما چادر زده بودیم سمت چپ رودخانه ای بود که در بالا دستش آثار آبشاری دیده می شد.

آبشار با نقش قلبی یخ زده

ابتدا روی مسیری با شیب بسیار ملایم به سمت شمال برفکوبی را شروع نمودیم. قله آتشکوه روبرویمان و ریزان در شمال شرقمان بود. حرکت خود را روی یالی با شیب تند و حجم برف زیاد با گرای ۲۲۰ ادامه دادیم.

مسیر حرکت از چادرها تا اواسط یال

آقای علی نژاد توضیح دادند که در شیبهای پربرف و تند باید از کنار یترین قسمت یال برف کوبی و به صورت خط مستقیم حرکت کرد، جاپاها را نفرات پشت سر برفکوب باید کاملا" سفت نمایند و تا جای ممکن پرکنند، چون باعث ریزش بهمن می شود. همیشه به اندازه ۲ الی ۳ متر با نفر جلویی باید در این موارد فاصله داشته باشید و نفرات به هم نچسبند تا در صورت ریزش بهمن و حرکت برفها کمترین آسیب به نفرات برسد.

در روی یال آتشکوه با گرای ۳۲۰ سمت راستمان بود. از وسط های یال امر خطیـر برفکـوبی را آقایـان و بیـشتر از همـه آقـای لطفیان انجام می دادند. ساعت ۹:۳۰ به بالای یال رسیدیم. دشت بزرگی روبرویمان بود که آثار گوسفند سراها در آن دیده مـی شد. قله گرچال روبرویمان دیده می شد و خط الراس خفن گرچال به آتشکوه.

بالای یال

هوا در طول مسیر حرکت و بالای یال بسیار خوب بود. آب و تنقلات خوردیم و لباس کم کردیم. قله دماوند و یال غربی آن در شرق با گرای ۶۵ دیده می شد.

منظره ای از ریزان و دماوند

بعد از زدن کرم ضد آفتاب و گرفتن عکس ساعت ۹:۵۰ با گرای ۱۵۰ به سمت جنوب شرق به مدت ۱۵ دقیقه و سپس روی یالی با گرای ۲۴۰ به سمت جنوب غرب به مدت ۲۰ دقیقه حرکت نمودیم. ساعت ۱۱:۵ به بالای یال رسیدیم که قله ساکا با گرای ۲۱۵ دیده می شد.

یالی کوتاه در شمال غربمان با گرای ۳۱۰ دیده می شد که ما را به قله ای فرعی بین گردنه ای که به قله ساکا می رفت و قله گرچال، می رساند. ۱۱:۱۵ به سمت قله فرعی حرکت کردیم در حالیکه هوا مه آلود و باد هم شروع شده بود. ساعت ۱۲ به قله فرعی رسیدیم. در اینجا من با اجازه سرپرست ماندم و تیم با گرای ۲۱۰ به سمت جنوب غرب که به قله می رسید حرکت نمود.

عکس از روی قله فرعی بین گردنه ساکا و گرچال

در حالیکه دور شدن دوستانم را می دیدم از مناظر زیبای اطراف هم استفاده و عکسهای هنری برای خودم مـی گـرفتم. چـون هوا سرد بود روی سنگی ایستاده بودم و هر از چند گاه در جا می زدم تا سردم نشود. بچه ها هم از دور بـرایم ابـراز احـساسات می کردند. ساعت ۱۲:۴۰ بچه ها روی قله ایستاده بودند و ۱۲:۵۰ به سمت پایین حرکت کردند.

در راه قله

و روی قله

ساعت ۱۳:۱۵ بچه ها به قله فرعی رسیده و سریعا" به سمت چادرها حرکت نمودیم. ساعت ۱۴:۱۰ کنار چادرها بودیم. کوله ها را جمع کردیم. نهار خوردیم و بعد از جمع نمودن چادرها ساعت ۱۵:۱۵ به سمت دشت هویج حرکـت کـردیم. سـاعت ۱۶:۵۰ کنار مینی بوس بودیم.

ساعت ۱۷ به سمت تهران حرکت نموده و ساعت ۱۸ جلوی درب اصلی دانشگاه رسیدیم.

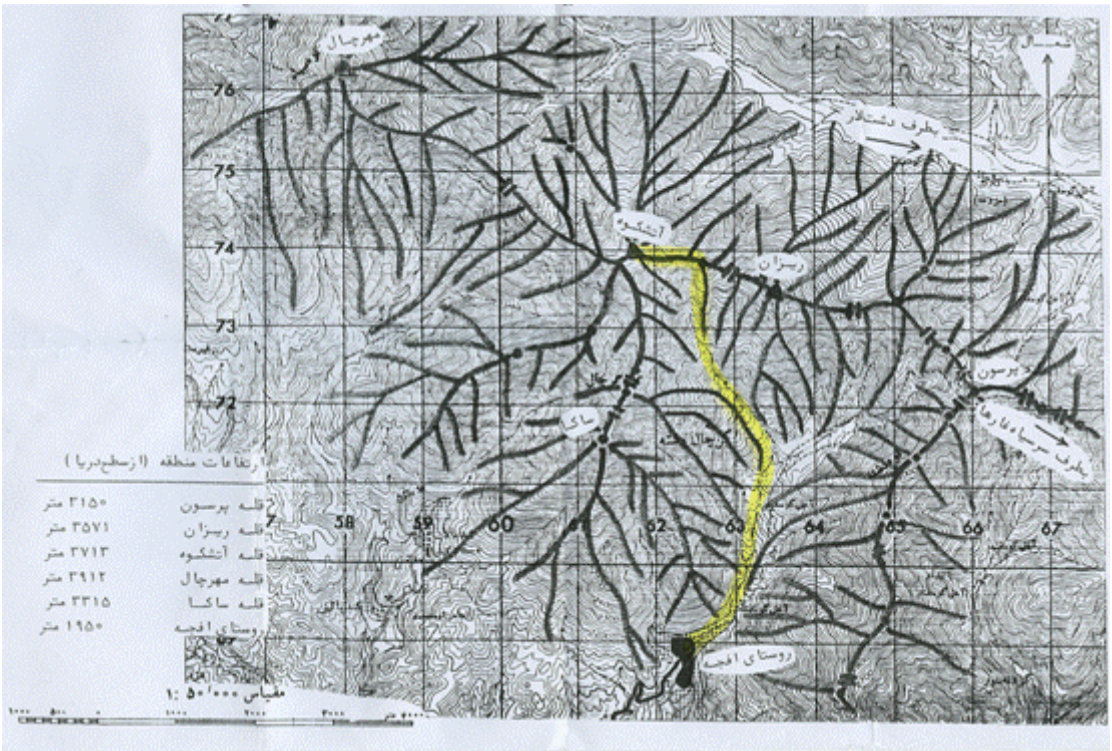
مهرچال
آتشکوه
ریزان
ساکا
پرسون
روستای افجه
ارتفاعات منطقه (ازسطح‌دریا)
قله پرسون ۳۱۵۰ متر
قله ریزان ۳۵۷۱ متر
قله آتشکوه ۳۷۱۳ متر
قله مهرچال ۳۹۱۲ متر
قله ساکا ۳۳۱۵ متر
روستای افجه ۱۹۵۰ متر
مقیاس ۱:۵۰٬۰۰۰

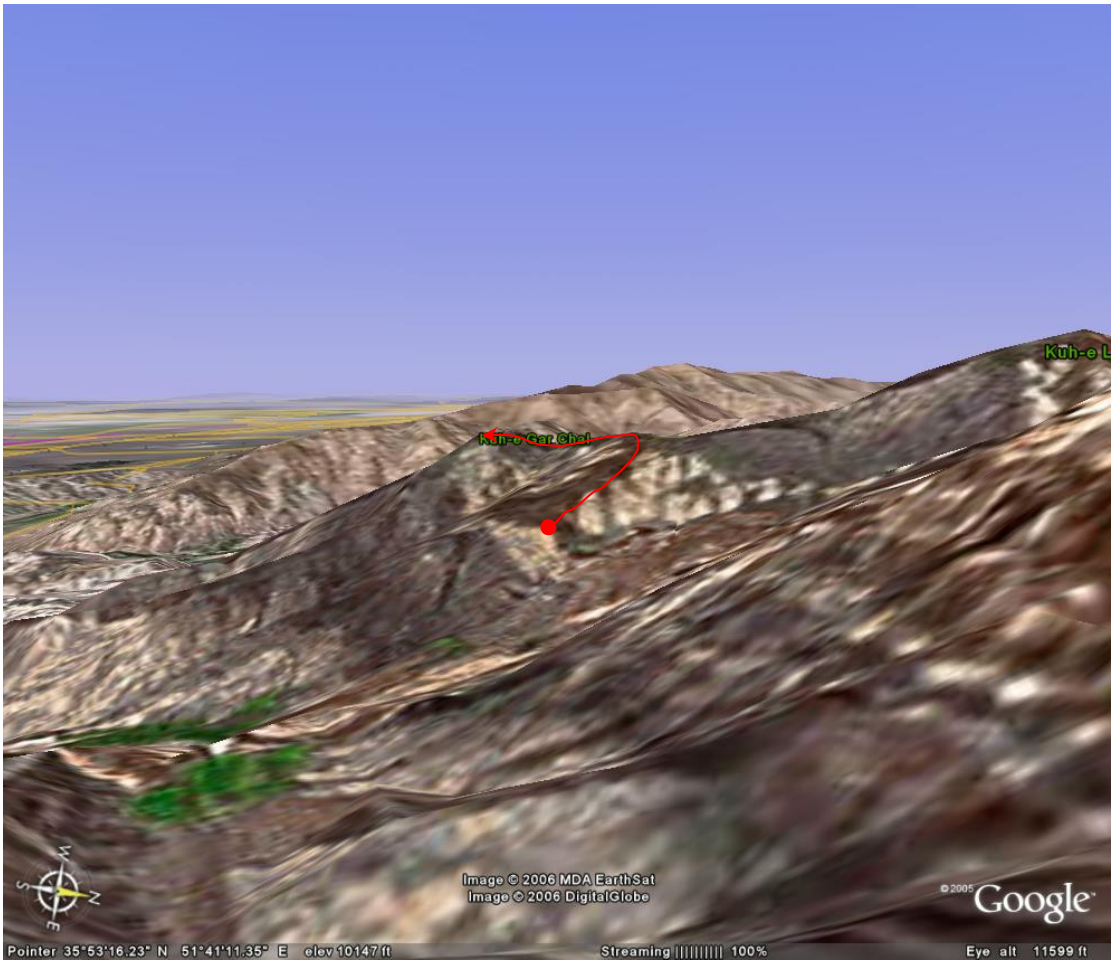
Kuh-e L
Kal-e Gar Chal
Image © 2006 MDA EarthSat
Image © 2006 DigitalGlobe
©2005 Google
Pointer 35°53'16.23" N 51°41'11.35" E elev 10147 ft
Streaming 100%
Eye alt 11599 ft

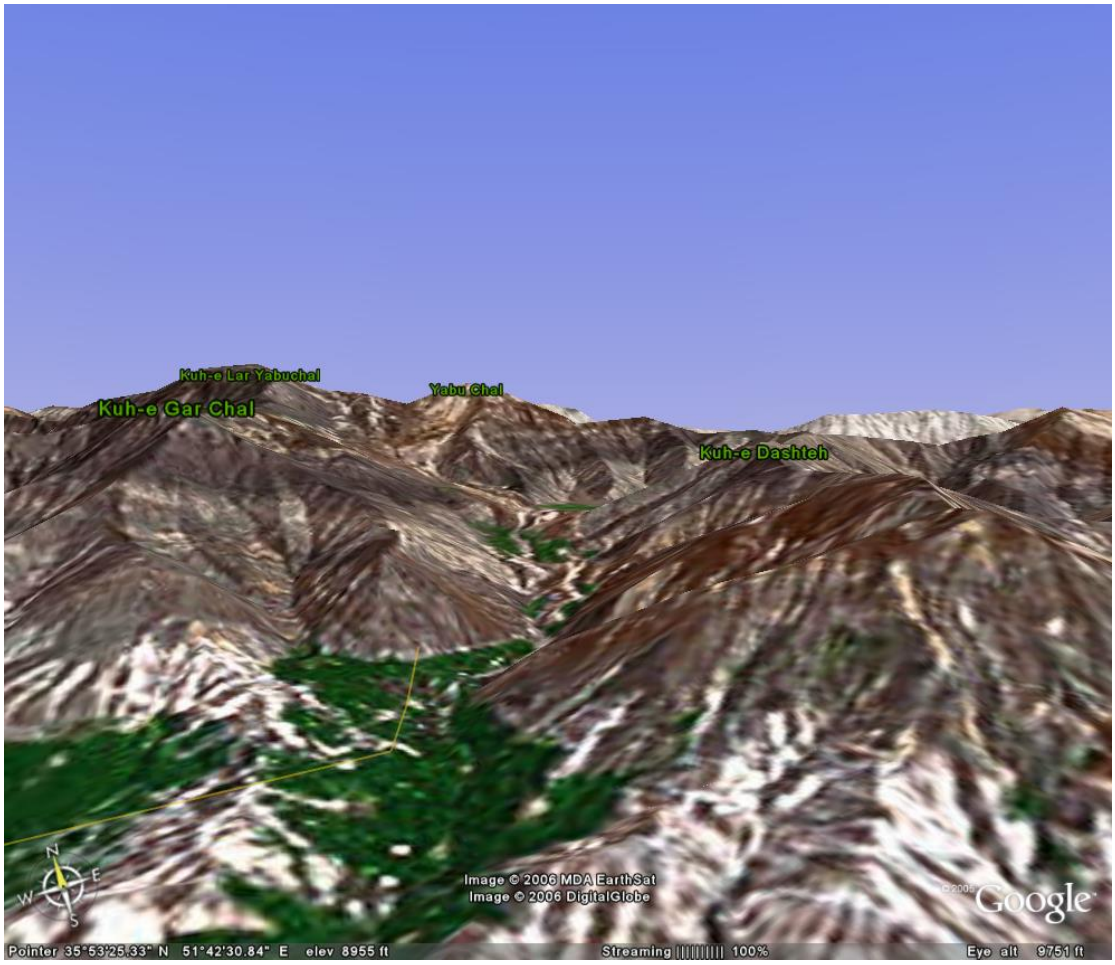

عکسها از: آقای علی نژاد و آقای داوودی
کروکی نقشه توپوگرافی: آقای نصیری
گزارش نویس: لیلا عزیزی